

## رفراندوم - این نیست شعار مردم!

از زمانی که آمریکا برای "مراجعه به آرای عمومی" به عراق حمله نظامی کرده معادله سیاسی در جهان و بویژه منطقه خاورمیانه تغییر یافته، بهخصوص برای آن دسته از اپوزیسیون ایران که هیچگاه به رأی و اراده مردم اعتقادی نداشته و تحولات سیاسی اجتماعی را تا بی‌عی از گاوبندیهای سیاسی و معاملات پنهانی با ابرقدرتها می‌دانسته، محیط و ظرف مناسبی فراهم شده تا با تمامی نیرو به جمع منادیان دموکراسی و آزادی "جهان آزاد" بپیوندند.

بخش شناخته شده‌ای از این دسته‌های سیاسی سالهاست زیر پرچم "مشروطهخواهی" و "سلطنت‌طلبی"، بعد از ۲۶ سال خاک خوردن در جعبه ابزار سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا بیرون می‌آیند و روغن میخورند. رضا پهلوی به عنوان "پرچمدار دموکراسی" و "رفراندم" در رأس سلسله پهلوی که در "احترام به آرای عمومی" و "رعایت حقوق بشر" زبانزد همگانند به صحنه سیاست یومیه پرتاب می‌شود تا "کشتی طوفان‌زده ایران را به ساحل نجات برساند"، همانگونه که پدر آریامهرش لابد پس از "مراجعه به آرای عمومی" در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بدون دخالت بیگانگان، کشتی را به ساحل نجات رساند و در سال ۱۳۵۷ با غارت میلیاردها دلار ثروت ملی بار دیگر مجبور شد راهی ساحل نجات خود گردد، اما این بار فرصت مراجعه به آرای عمومی پیش نیامد! و بر اساس مثال "دموکراسی دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد"، یا "دموکراسی نه یک کلام بیش نه یک کلام کم" شانس خود برای مراجعه به رفراندوم دیگر بار می‌آزماید بخش دیگری از این "دموکراتها" زیر پرچم سازمانی "نابغه سیاسی" ایران امروز رجل سیاسی "خوشنام" فرخ نگهدار جمع شده‌اند، تنها مختصر بازنگری به گذشته سیاسی این حضرات پس از انقلاب نشانگر این نکته است که هم صف شدن آنان تصادفی نیست. پس از تسلیم کردن بزرگترین سازمان سیاسی چپ ایران به حزب توده و امام آدمخوار، بعد از شکست پروژه ایجاد "انسانهای طراز نوین" از طریق همکاری با لاجوردی و مسلح کردن پاسداران به سلاحهای سنگین و تلاشهای خالصانه در جهت آشتی اپوزیسیون با اکبرشاه در جهت بازگشت "آبرومندان" به میهن اسلامی، دعوت به همکاری با خاتمی و دارودسته دوم خردادیهها، اخیراً موضع گیری آشکار این "نابغه شرق" در مورد رفراندم، یک گام دیگر در جهت برقراری "دموکراسی و آشتی ملی" است.

جمع دیگر از پستان به تنور چسبانان رفراندم، "اتحاد جمهوری خواهان ایران" است، که نردبان ترقی را در چند سال اخیر در جهت همدستی و همکاری با خاتمی‌چبها و دوم خردادی‌ها چند پله‌یکی طی کرده و حمایت آشکارشان از احیا و گسترش سرمایه‌داری-لیبرال و سوسیالیسم ستیزیشان ورد زبانهاست.

آخرین گروه را افراد مستقلی تشکیل میدهند که اکثراً رسیدن به اهداف سیاسی سابق خویش را دور از دسترس و یا غیر ممکن میدانند و بدنبال هدفهای "قابل دسترسی" میباشند، دیگر صبر و حوصله مبارزه طولانی را ندارند و سن و سالشان هم بالا رفته و برای رسیدن به پست و مقام سالهاست جلوی آینه به تمرین مشغولند. مهدی خانابابا تهرانی در پارلمان سوئد میگوید:

"دریافته ایم که رویاهای بزرگ فرابشری و فراتاریخی را باید به گذشته‌ها وا گذاشت. ایرانیان در صد و اندی سال گذشته برای تحقق مدینه‌های فاضله، برای تحقق آرمان‌های مطلق‌گرای دینی و زمینی‌بهای سنگینی پرداخته‌اند"

## رفراندم

محسن سازگارا، از بنیانگذاران «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» و جمعی از فعالین سیاسی دوم خردادی، اطلاعیه‌ای تدوین میکنند که ایرانیان را در داخل و خارج از کشور دعوت به حمایت از رفراندم برای تشکیل مجلس موسسان میکند:

"ما امضاء کنندگان این فراخوان خواهان برگزاری یک همه‌پرسی با نظارت نهادهای بین‌المللی برای تشکیل مجلس موسسان به منظور تدوین پیش‌نویس یک قانون اساسی نوین، مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن، با رای آزاد مردم هستیم. از تمام هموطنان شریف، میهن‌دوست و ترقی‌خواه تقاضا داریم با امضای این فراخوان، صدای ملت ایران را محکم و استوار به گوش جهانیان برسانند."

هم‌اینان خواستار "شکل‌گیری حکومتی دموکراتیک مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر" بوده و خواستار "تدوین قانون اساسی نوین و تعیین نظام دلخواه" میشوند.

رفراندمی با اهدافی عمومی و ناروشن! اینکه این رفراندوم کی با کی و زیر سایه چه کسانی صورت میگیرد و چه فورم و شکل حکومتی مورد نظر تدوین کنندگان این اطلاعیه است بی‌پاسخ میماند البته همانطور که بعداً خواهیم دید کلی‌بافی نویسندگان اطلاعیه اتفاقی نیست. با اینکه این اول بار نیست که طرح جبهه یا

همکاری مشترک حول "رفراندم" پیشنهاد میشود اما به محض انتشار این اطلاعیه حمایت سازمانها و افرادی که قبلاً ذکرشان رفت آغاز میگردد:

مهرداد خوانساری از رهبران سلطنت‌طلبان متشکل در حزب مشروطه‌خواهان مینویسد: "چندین بار نیز سخن از رفراندم برای تعیین نوع حکومت در خارج و داخل کشور مطرح شد که نمونه بارز آن دیدگاه‌های بارها مطروحه از سوی رضا پهلوی شه‌ریار ایران می باشد"

اما چرا این بار اینچنین استقبال وسیعی در خارج از کشور از این فراخوان آنها توسط راست‌ترین جناح‌های آن صورت می‌پذیرد؟ مهرداد خوانساری ادامه میدهد:

"بنابراین می‌بینیم که موضوع «رفراندم» و مراجعه آزاد به آراء عمومی، برای دگرگون کردن قانون اساسی و یا برکنار کردن حکومت دینی و تعیین نظام دلخواه موضوع تازه ای نیست.

اما تازگی فراخوان کنونی، این است که این بار این پیشنهاد با استقبال و مشارکت گروه‌های سیاسی گوناگون از چپ و راست و میانه (اعم از مشروطه‌خواه سلطنت طلب و یا جمهوریخواه) روبرو شده است"

اگرچه خود فراخوان به رفراندم یک چیز گنگ و ناروشنی است اما "رفراندم‌چیها" معلومند و چنانچه خواهیم دید متفق.

فرخ نگهدار دنبالچه‌ی بورژوازی حتی پا را از این هم فراتر می‌نهد و نوید تشکیل اتحاد جمهوریخواهان، سلطنت‌طلبان و پیروان خط امام را حول یک "میثاق ملی" می‌دهد:

"من نگرانی دوستانی که انتشار این فراخوان را اعلام نوعی "اتحاد سلطنت‌طلبان" دانسته و یا آن را ابراز تمایلی به آنها تعبیر کرده‌اند، بی‌مورد شناخته‌ام تاکید کرده‌ام که پافشاری در مخالفت با فراخوان، به این دلیل که مرزبندی روشن، یا سلطنت ندارد، اشتباه فاحشی است، .... اصرار کرده‌ام که کنار گذاشتن طرفداران ولایت فقیه، از حلقه‌های تدابیری که برای رسیدن به میثاق ملی چیده شود، همانقدر زشت است که کنار گذاشتن کسانی که حکومت موروثی می‌خواهند"

البته برای این "مبارز خوش‌سابقه" نشستن در کنار "شه‌ریار ایران" و لاجوردی تازگی ندارد و نه باعث شرمساری میشود می‌گویند بعضی کارهاست که دفعه اولش دردناک است!! فقط قابل فهم نیست که کسانی که سیاست داخلی‌شان همدستی با رفسنجانی و خاتمی است، سیاست خارجی‌شان اطاعت بندهوار از شوروی بود و امروز ساعتشان را با کارگزاران آمریکا تنظیم می‌کنند باچه رویی ادعای "حکومتی دموکراتیک مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر" را دارند؟ و درس دمکراسی به چپ ایران می‌دهند؟

در اطلاعیه شورای مرکزی سازمان نیروی سوم پاریس می‌خوانیم:

"مایه خوشحالی است، بعد از گذشت ۲۵ سال روزهای سخت ولی با دریافت تجربه‌های بسیار، اخیراً

گروهی از جمهوریخواهان مستقل و واقع بین مقیم پاریس و گروه‌ها و افراد مختلف ساکن در بعضی از کشورهای اروپایی و نیز عده‌ای از مبارزان داخل کشور، که به رای و اراده مردم اعتقاد دارند و تنها دغدغه فکری آنها، تامین آزادی، دموکراسی و حاکمیت مردم است گام پیش گذاشته‌اند و برای ائتلاف و همراهی با طیف عظیمی از مردم ایران هواداران مشروطه‌پادشاهی با هدف مشترک برای مقابله با رژیم و براندازی حکومت ظلم و ستم زیر یک چتر که نهایتاً تعیین رژیم آینده به همه پرسی (رفراندم) تحت نظر سازمانهای بین‌المللی موکول گردد"

حسین باقرزاده در پاسخ به انتقادات مخالفان همکاری با سلطنت می‌نویسد:

"یعنی آقای پهلوی در حال حاضر مدعی سلطنت نیست. او پرچم سلطنت را (موقتاً) کنار گذاشته و پرچم دموکراسی را به دست گرفته است. بر عبارت دیگر، او جای خود را به وسط میدان کشیده و مستقیماً با این قشر نوسانی سخن می‌گوید. نیروی راست سلطنت طلب را نیز که با خود دارد. حال اگر جمهوریخواهان بر پرچم جمهوری اصرار بورزند عملاً خود را در جناح چپ میدان مستقر کرده‌اند و شانس خود در جذب نیروهای نوسانی میانی را کاهش می‌دهند. جذب خودی‌ها (معتقدان به جمهوری) در زیر پرچم جمهوری هنر بزرگی نیست. هنر يك سیاستمدار در جذب نیروهای نوسانی است - کسانی که امروز دغدغه‌شان بیشتر دموکراسی است تا جمهوری"

م. چشمه ادامه میدهد:

"...بدون شک یکی از دست‌آوردهای طرح فراخوان همانگونه که آقای دکتر حسین باقرزاده نیز به آن اشاره کرده است "شکستن دیوارهای ضخیمی" بود که مانع نزدیکی مشروطه‌طلبان و جمهوریخواهان گردیده بود"

حال که با کارگزاران وطنی رفراندم آشنا شدیم بد نیست به اهداف آنان به این فراخوان هم نگاهی کنیم. نویسندگان فراخوان ظاهراً خواستار "حکومتی دموکراتیک مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر" هستند، در نگاه اول خواسته‌ای آشکار با هدفی روشن، اما با نگاهی دقیق‌تر نمی‌توان به جز گنده‌گویی چیز روشنی در آن جمله پیدا کرد.

اولاً برگزاری رفراندوم نیازمند شرایطی است، رفراندوم در چه زمانی؟ برای مثال رفراندوم در زمان حیات جمهوری اسلامی یا پس از آن؟

بین علما اختلاف است، جمعی از هواداران رفراندوم معتقدند، رفراندوم تنها بدون ملایان ممکن است، این دسته بدون آنکه طریقی برای کنار گذاشتن آخوندهای حاکم ارائه کند به زمان پس از سرنگونی می‌اندیشد و پیش‌شرط مراجعه به آرای عمومی را برقراری دموکراسی می‌دانند.

شهریار جوان و دارودسته سلطنت‌طلبان (بورژوازی کمپرادور) که خواهان تکیه بر نیروی نظامی امپریالیسم "دمکرات" از مبلغین این گرایشند: در بیانیه رضا پهلوی در مورد رفراندوم می‌خوانیم "بدیهی است که طبع رژیم فعلی و نوع سلطه آن مانع حصول پیش‌نیازهای ضروری برای این رفراندوم است. رفراندوم باید تحت شرایطی انجام شود که در آن زندانیان سیاسی و عقیدتی آزاد شوند، رسانه‌ها آزاد باشند و همه احزاب، گروه‌ها و تفکرها در تشکل، فعالیت و تبلیغ از آزادی کامل برخوردار باشند"

مهرداد خوانساری از حزب مشروطه‌خواهان می‌نویسد: "البته، انتظار نمی‌رود که نظام تن به چنین درخواستی بدهد و لذا برگزاری چنین رفراندومی که می‌تواند عملاً زمینه‌کنار زدن حاکمیت فعلی را در جوی به دور از خشونت هموار سازد، اساساً بعید بنظر میرسد. ولی تردیدی هم نیست که مخالفت نظام از تن دادن به این خواست همگانی، زمینه رویارویی و درگیری بدون تردید خودش با توده‌های مردم را بطور آشکار و غیر قابل انکار فراهم خواهد ساخت و همه مردم دنیا نیز شاهد این رویداد خواهند شد"

دو کلام هم از جمهوریخواهان بشنویم، ناصر زرافشان از امضایکنندگان فراخوان می‌گوید: "این را هر کودک دبستانی می‌داند که رفراندوم در شرایط حاکمیت یک حکومت مطلقه قابل اجرا نیست"

ظاهراً صف رفراندومی‌ها پر از کودکان کوردستانیست، نظیر محمد ملکی که می‌گوید: "...مردم باید امکان انتخاب میان همه‌ی اشکال موجود را داشته باشند. اگر مردم گفتند که جمهوری اسلامی می‌خواهند، پس این رژیم بماند"

عباس امیرانتظام در اصول میثاق ملی ایرانیان برای شکل دهی حکومت دمکراتیک آشکارا می‌نویسد: "از آنجا که رفراندوم یک شیوه و روش مراجعه به آراء عمومی و اعمال دموکراسی مستقیم در حق تعیین سرنوشت می‌باشد. لذا بهترین روش و شیوه گذار به شرایط دمکراتیک و جامعه آزاد و پیشرفته برگزاری همه‌پرسی می‌باشد. در این همه‌پرسی در دو سؤال اصلی قابل طرح است: آیا با استمرار نظام جمهوری اسلامی موافق هستید؟ آری یا نه آیا با استقرار نظام دمکراتیک و متکی به آراء عمومی موافق هستید؟"

پس مبالغه نیست اگر از یک گرایش واضح در جهت نجات خلافت علمای اسلام با دستکاری قانون اساسی سخن بگوئیم.

دسته دیگر قابل اشاره هواداران فشار بر رژیم اسلامی ایران برای قبول انجام رفراندوم با نظارت ناظران بین‌المللی است. این گروه گرچه با دسته قبلی در اجرای رفراندوم در زمان جمهوری اسلامی اشتراک نظری دارد، اما با تأکید بر فشار جهانی که بدون شک تهدید حمله نظامی ارتش "جهان آزاد" مورد نظر است (چون از بقیه که آبی گرم نمی‌شود) خواستار تغییر قانون اساسی می‌باشند.

مسعود بهنود از "خوف" گسترش قهرآمیز "دمکراسی و حقوق بشر" توسط "جهان آزاد" در ایران به حاکمین آدمخور پیشنهاد می‌کند "بهترست به تغییراتی در قانون اساسی آن هم از طریق همه‌پرسی و در صورت پذیرش مردم، راضی شوند و خطرها از سر مملکت دور کنند، .."

اینکه هیچ‌جا تاریخ‌نشانی از دخالت "نهادهای جهانی" آنهم بدون چشم‌داشتی برای پیشبرد اهدافشان سراغ نمی‌توان گرفت، برای رفراندومیها کمتر اهمیت دارد، مهم این است پس از این "نظارت بین‌المللی" ما نیز مانند مردمان کشورهای همسایه‌مان افغانستان و عراق عاقبت به خیر شده، در "آزادی و دموکراسی" اهدانی زندگی کنیم و به "اردوی جهان آزاد" تعلق داشته باشیم.

انتخاب این واژه ("اردوی جهان آزاد") توسط نگارنده‌گان فراخوان اصلاً تصادفی نیست، آنان با انتخاب مفهوم "جهان آزاد" اولاً به امپریالیسم "دمکراسی بخش" چراغ می‌زنند، دوماً سمت سوی سیاست آتی خود را که سرمایه‌داری - نئولیبرال جهان آزادیهاست را ترسیم می‌کند همان سیاستی که در اوکراین منجر به برکناری دست‌نشانندگان روسها و "انتخاب آزاد" دزدهای سابقه‌داری مانند ویکتور یوشچنکو و نخست‌وزیرش که به جرم اختلاس و دزدی تحت تعقیب اینترپل می‌بودند شد، البته با آرای عمومی و "نظارت بین‌المللی"، همانطور که حامد کرزای و علوی شدند. (نگاه کنید به نوشته سوسن آرام در سایت روشنگری "آیا یوشچنکو خود را مسموم کرده است؟")

فصل مشترک دیگر بورژواهای نوکیسه ما مثل تمام اصلاح‌ناپذیران تاریخ نفرشان از گورکنان سرمایه و کمونیسم ستیزی‌یشان می‌باشد، سام قندچی در حالیکه دهانش از ستایش امتیازات و وصف برتریهای سیستم

سرمایه داری کف کرده، ناگهان کشف می‌کند که علت تمامی بدبختیهای ۱۰۰ ساله اخیر بشریت مارکس و مارکسیست‌ها بوده‌اند و حالا که دنیا از شرشان خلاص شده، دیگر همه مشکلات عالم حل است: "بنابراین به عبارتی، تندیسی نظیر مارکس، شریک در خطای ارائه جامعه "بسته" دیگری در تاریخ است، که تا حد شکست دادن "جامعه باز"، عمل کرد، و بیش از ۱۰۰ سال طول کشید، تا جهان جوامع "بسته" کمونیستی را، بدور بریزد، و به وضعیتی بر گردد، که بیشتر کره ارض دوباره، با جامعه باز سمت گیری کرده اند"

اینکه اردوی سرمایه‌داری نئولیبرال (مدینه فاضله رفراندمی‌ها) سالهاست چرخ اموراتش آنطور که باید نمی‌چرخد برای این جماعت کمتر اهمیت دارد:

باز پس گرفتن بخش عظیمی از امتیازات رفاهی و حداقل‌های انسانی، که طی سالها مبارزه طبقه کارگر و تشکلهای صنفی آن‌سندیکها و تشکلهای سیاسی‌شان احزاب کمونیست بدست آمده بود. اخراج دسته‌جمعی کارگران و کارمندان علی‌رغم سودهای بی‌سابقه شرکت‌های آنان. پائین آوردن دستمزدها و بالا بردن ساعات کار.

از بین بردن امکانات پناهندگی و ایجاد اردوگاههای پناهندگی در آفریقا برای توقف مهاجرت گرسنگان دنیا به "جهان آزاد"

محدود کردن کمکهای اجتماعی به کم‌درآمدان جامعه و از آنجا عملاً بستن درهای تحصیلات و ترقی این دسته از شهروندان "جهان آزاد".

تغییرات در سیستم بهداشتی و پزشکی، پرستاری از سالمندان بیمار، بالا بردن مبالغ بازنشستگی و پرداخت مالیات بر درآمد انهم یکطرفه به ضرر کارگران و کارمندان و

بسود سرمایه‌داران و صاحب‌کاران تنها بخش محدودی از مشکلات روزمره شهروندان "جهان آزاد" می‌باشد. از سیستم فاسد پارلمانی آنان که نمایندگانش با آرای عمومی انتخاب می‌گردند اما عملاً کارگزاران سرمایه‌داران حاکمند می‌گذریم (نگاه کنید به

**Stern 04 2005:VOLKSVERTRETER Das verkaufte Parlament**

نمایندگان ایرانی این سیاستها با آگاهی سعی در پنهان کردن این وجه از "جهان آزاد" می‌کنند، بی دلیل نیست که در سراسر فراخوان از واژه عدالت اجتماعی هیچ خبری نیست، قرار هم نیست که عدالتی برقرار شود! همانطور که جدائی دین از دولت و حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران به از میان برداشتن: "... نابرابری حقوقی میان شهروندان ایران، تبعیض دینی و مذهبی، عقیدتی و جنسیتی..." محدود می‌شود.

عملاً فراخوان طوری نوشته شده که شامل همه سازمانهای سیاسی ایرانی می‌گردد (خط امامی ناراضی، سلطنت طلب و جمهوری خواه) بجز چپ انقلابی البته هدف نگارندگان هم چیزی جز آن نبوده که برای هر چه وسیعتر کردن این "همباهم" چه بهتر که هر چه گنگتر و عمومی‌تر نوشت، ولیعد "دائمی" در اطلاعیه حمایت از رفراندم می‌نویسد (بهتر است بگوئیم برایش نوشته‌اند): "بسیج عموم مردم و شکل دادن به مقاومت همه جانبه برای وادار کردن رژیم به تسلیم در مقابل خواست عموم و ایجاد شرایطی که یاد آور شد، راهی است دشوار که خطرات متعددی در آن کمین کرده است. خشونت طلبی و شعارهای تند و غیر واقعی یکی از این خطرات است که به افزایش خشونت از سوی رژیم می‌انجامد. پافشاری درباره تعیین شکل و ساختار نظام آینده در مرحله کنونی موجب تفرقه و تشتت و در نهایت به نفع رژیم موجود خواهد بود"

این نوع فورمولبندی حداقل این امتیاز را دارد که در و دروازه را برای ورود انواع جانوران سیاسی بازمی‌گذارد از جمله بنیادگرایان اسلامی آنهم از همه رنگ!

فقط این تصور که قرار است سلطنت‌طلبان، دوم خردادی‌ها، جمهوری خواهان لیبرال و بخشی از رژیمی که تا دیروز قرار بود به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه بشود، زیر سایه امپریالیسم آمریکا (کاندیدای دیگری برای محاکمه جنایت علیه بشریت)، ایران را به سمت دمکراسی رهنمون گردانند بیشتر به آلیس در سرزمین عجایب شباهت دارد تا به واقعیت.

### کوتاه سخن

موافقت و یا مخالفت با همه‌پرسی تابع موضوعی است که رفراندم برای آن صورت می‌گیرد. رفراندم تا زمانی که محتوایش روشن نگردد واژه‌ای است غیرسیاسی. رفراندم مورد بحث ما، در بهترین حالت همه‌پرسی است برای جابجائی جمهوری اسلامی با سرمایه‌داری لیبرال. سوال این همه‌پرسی جوابش قبلاً داده شده است، چرا موضوع همه‌پرسی انتخاب بین بردگی انسان و آزادی انسانها نیست؟ آیا با انجام این رفراندم درهای آزادی بروی زحمتکشان ایرانی باز می‌شود؟

منصور پویان در مقاله خود "ضرورت اتحاد همه نیروهای دمکرات و عرفی گرا حول يك برنامه" می‌نویسد: "دمکراسی در يك عبارت یعنی: حقوق برابر مردم در اداره، تدبیر و تعیین سرنوشت اجتماعی

خویش. بنابر چنین تعریفی، حکومت از آن مردم است و حکومتگران از ناحیه مردم انتخاب می شوند و در برابر آنها پاسخگو و مسئول می باشند. دموکراسی از حق انتخاب آزاد افراد دفاع می کند و در اساس به انتخاب اکثریت در اداره و تشکیل حکومت متعهد است"

در پس این عبارات بر طمطراق چه نکاتی با تردستی بورژوازی پنهان است؟ این حکم که حقوق برابر مردم در اداره، تدبیر و تعیین سرنوشت اجتماعی خویش دارند یعنی چه؟ آیا قانون اساسی سرمایه‌دارانه این اجازه را میدهد که خارج از چهارچوب استثماری سرمایه تحول صلح‌آمیزی به نفع همان "مردمی" که سنگشان را فرصت‌طلبانه به سینه می‌کوبند صورت پذیرد؟ یا اینکه در جای دیگری از این مطلب می‌نویسد: "هیچ اکثریتی نمی‌تواند بنام «حق کنترل» و یا «حق رأی اکثریت» به اجحاف بپردازد و حقوق حتی یک تن را پایمال نماید. یک سیستم دموکراتیک، لذا، به رعایت موازین لیبرالیسم؛ که همانا ارزش‌های جهانشمول و مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشند، التزام دارد." شما دروغی از این واضحتر شنیده‌اید؟ آیا اقلیتی بسیار اندکی حاصل دست رنج میلیاردها رنجبر کره‌خاکی را به تاراج نمی‌برند؟ آیا تمامی این سودهای کلان به جیب همین چند کشوری که مدینه فاضله لیبرال‌های وطنی‌اند سرازیر نمی‌شود؟ بنابر ادعای شما آمریکا پیشاهنگ لیبرال دموکراسی در جهان است: "دموکراسی و لیبرالیسم دو مقوله مجزا از یکدیگر هستند که جمع آن دو با هم اول بار در قانون اساسی آمریکا بنام «لیبرال دموکراسی» پایه‌گذاری شد."

چگونه است که اقلیت‌های ساکن در این کشور از تمامی حقوق اجتماعی و مدنی مدون در قانون عملاً محرومند و تنها ارتش نیروی کار ارزان و بی حقوقی را تشکیل داده‌اند که بالاترین درصد جرم و جنایت، بیکاری و پائین‌ترین سطح تحصیلات در زیر خط فقر در منجلاب لیبرال دموکراسی دست و پا می‌زنند، آینده‌ای که اروپا با سرعتی گیج‌کننده به آن نزدیک می‌شود.

انتشار این فراخوان و استقبال وسیع نیروهائی که ذکرشان رفت، پیام از یک اتحاد نامیمون زیر سایه و کارگردانی امپریالیسم آمریکا می‌دهد که نه تنها باردیگر زحمتکشان ایران بازندگان واقعی آن خواهند بود، بلکه این بار استقلال کشور هم زیر سؤال خواهد رفت، نتیجه هر چه باشد صف‌آرایی سازمانها و گرایشهای داخلی و خارجی از تماس آشکار بورژوازی کمپرادور ایران با بخش ناراضی دستگاه آخوندی برای همراه کردن خرده‌بورژوازی نئولیبرال ظاهراً جمهوریخواه خبر می‌دهد. برنامه قابل تصور اینان گسترش سرمایه داری افسارگسیخته و زدن چوب‌حراج به منابع ملی و تبدیل طبقه کارگر ایران به برده بی اجر و مزد سرمایه داری بین‌المللی به بهانه ایجاد کار.

"لیبرالیسم همچنین بر عدم دخالت دولت در جامعه مدنی تأکید می‌ورزد و خواستار حداقل مداخله دولت در اقتصادیات است. لیبرالیسم اقتصادی مدعی است که رقابت آزاد افراد و بنگاه‌های اقتصادی، در یک سیستم باز و آزاد بازار، به بهترین نحو می‌تواند امر توسعه و ترقی جامعه را تأمین نماید."

بار دیگر تلاش می‌شود تا مبارزات کارگران، رنجبران، دانشجویان و خلقهای ستمکش برای آزادی، عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت بوسیله کارگزاران سرمایه و دشمنان زحمتکشان ایران به بی‌راهه سازش و دربروزگی امپریالیسم و یا آدمخواران جمهوری اسلامی بی‌انجامد.

کارگران و چپ‌های انقلابی که مبارزان واقعی در راه دموکراسی مستقیم و آزادیند می‌بایست صفوف خود را هر چه متمرکزتر کرده و با شعار آزادی و عدالت اجتماعی برای ایجاد یک جبهه مشترک ضد امپریالیستی و سرنگونی انقلابی ملایان خونریز متحد گردند. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

پیش به سوی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی!  
مرگ بر امپریالیسم و کارگزاران داخلی!